

جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)

ISSN 2345-2382

سال نخست، جستار شماره ۱۹؛ انتشار ۱۳۹۲/۷/۱۰

وحدت جهانی جوامع انسانی از منظر علامه طباطبایی در المیزان

حسین رمضانی

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

رمضانی، حسین (۱۳۹۲). وحدت جهانی جوامع انسانی از منظر علامه طباطبایی در المیزان، جستارهای مبین (نشریه

الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۱۹. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar19.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: mrsi@chmail.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه تعالی بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: mobin.jostar@chmail.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال نخست، جستار شماره ۱۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۷/۱۰

ISSN 2345-2382

وحدت جهانی جوامع انسانی از منظر علامه طباطبایی در المیزان

حسین رضائی

متن پیش رو به بررسی نظریه‌ی «وحدت جهانی جوامع» از دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه‌الله) توجه دارد. رویکرد مرحوم علامه طباطبایی رویکردی حکمی-فلسفی است که البته مبتنی و هم‌افق با آموزه‌های وحیانی و نقلی شیعی است. بر این اساس در این مقاله‌ی موجز با بیان برخی از عناصر مهم تفکر اجتماعی اسلام در بیان مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، به این دو مسئله توجه می‌شود که نخست آیا وحدت جهانی جوامع بر اساس مبانی تفکر اسلامی و بر پایه‌ی دیدگاه‌های اجتماعی علامه طباطبایی به لحاظ نظری ممکن است یا خیر؟ دوم، این که تحقق خارجی و تبلور اجتماعی چنین وحدتی چگونه خواهد بود؟

فرهنگی»، «فرهنگ برتر یا عام انسانی»، «وحدت قواعد و رویه‌های بین‌المللی» و بسیاری عناوین دیگر پیوسته در جریان‌اند. مرحوم علامه طباطبایی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و فهم حکمی و دقیق خود از آن معارف در قالب نظریه‌ی «وحدت جهانی جوامع انسانی» بصیرت-های راهگشایی را در اختیار محققان امر توسعه و مسایل اجتماعی در خصوص مباحث و مناقشات یادشده می‌گذارد. از این رو در این نوشتار در پی آن هستیم تا مقوله‌ی «وحدت

یکی از مناقشات پیوسته جاری در حوزه‌ی مباحثات معطوف به مقوله‌ی توسعه، مناقشه‌ی میان رویکردهای عام و جهانی در باب توسعه است که مدرنیته داعیه‌دار آن است، با رویکردهای نسبی که به طور خاص رویکردهای پست‌مدرن در قالب پاسداشت فرهنگ‌های بومی، منادی آن‌اند. غالب مناقشات یادشده در متن مباحثات حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت عناوینی نظیر «جهانی‌سازی»، «نظم نوین جهانی»، «جهان تک‌قطبی»، «استیلا



برآورده؛ کاملاً واضح است که بسان بسیاری دیگر از پرورش‌یافتگان این حوزه علمی به آموزه‌های اعتقادی شیعه معتقد، و در راستای تحکیم بنیان‌های عقلانی و حکمی آن آموزه‌ها کوششی پیگیر داشته باشد. یکی از معارف مسلم اسلامی که مستند به متن منابع احکام و معارف اسلامی است، مسئله «وحدت جهانی جوامع انسانی» است. علامه طباطبایی در جای جای آثار نوشتاری خود به این مسئله توجه داشته است. ایشان در تبیین این مسئله دو کار کرده؛ نخست، این آموزه را در قرآن و سنت اسلامی پژوهش نموده و نشان داده که وحدت یافتن جوامع یکی از انگاره‌های اسلامی است. دوم، این آموزه را در بستر و طرحی فراگیر از جامعه و پدیده‌های اجتماعی توجیه و تبیین کرده است. به عبارت دیگر نشان داده که وحدت جهانی جوامع، امری است که به مقتضای طبیعت خود جوامع تحقق خواهد یافت. البته این می‌طلبد که ایشان در قالب طرحی جامع، پدیده‌های متنوع اجتماعی را مطرح و تبیین نموده باشد و در چارچوب این طرح به بیان مسئله وحدت جهانی جوامع اقدام نماید؛ زیرا چنان که می‌دانیم پدیده‌های مختلف اجتماعی چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ تبلور خارجی، دارای پیوند وثیقی با یکدیگر می‌باشند. و چنان که استاد شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: «این که چگونه تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف الکیمیة، مختلف الشکل و مختلف اللون به سوی تمدن و فرهنگ یگانه و جامعه‌ی یگانه حرکت خواهند کرد و هر یک رنگ خاص خود را باخته و به یک رنگ که رنگ اصلی است و رنگ

جهانی جوامع انسانی» را از خلال آرای فیلسوف و مفسر شهیر و بزرگوار جهان اسلام و تشیع، علامه محمدحسین طباطبایی (رحمه‌الله) در تفسیر شریف المیزان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

همواره این سؤال که «چه آینده‌ای پیش روی جوامع انسانی است؟» برای اندیشمندان مطرح بوده است؛ و کمتر فیلسوف و اندیشمند اجتماعی را می‌توان یافت که به این مسئله بی‌تفاوت بوده باشد. به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال دو گونه دیدگاه و جواب داریم؛ نخست، دیدگاهی از سنخ تأملات بشری، و دوم، پیش‌بینی‌هایی که در کتب آسمانی بیان شده‌اند. جالب این است که این دو گونه پاسخ به لحاظ جهت‌گیری‌های محتوایی، مختلف از هم هستند. چنان که گمانه‌زنی‌های بشری، درباره‌ی آینده‌ی بشریت غالباً بدبینانه‌اند. و آینده‌ی انسان را گوری می‌دانند که او امروز در حال آماده کردن آن برای خود است. در حالی که پیش‌بینی‌های کتب آسمانی برای انسان، آینده‌ی نیکو متصورند. و دوران بلوغ انسانیت را در راه می‌بینند. دورانی که عقل انسان به عنایات الهی و به مدد منجی‌ای آسمانی به کمال شایسته خود نائل می‌شود. و انسان از کمند خشم و شهوت رهیده و حیاتی سراسر خردمندانه را آغاز می‌کند. چیزی که اصلاً برای عقل محدود بشر امروزی قابل تصور نیست.

علامه محمدحسین طباطبایی اندیشمند و فیلسوف مسلمانی است که در دامان حوزه‌های علمیه‌ی شیعی پرورش‌یافته و از آن محیط سر



نظر علامه اجتماع صالح و پیروز مبتنی بر اخلاق صالح است،^۳ انسان به زندگی اجتماعی نیازمند است.

ایشان در تأیید این نظر به آیات الهی تمسک جسته و آیات ذیل را بیان می‌فرمایند:

«یا أيها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (الحجرات: ۱۳)
«نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً» (الزخرف: ۳۲)
«هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً» (الفرقان: ۵۴)

ب. جامعه دارای شخصیت است.

علامه طباطبایی به استناد آیات قرآنی برای جامعه شخصیتی مستقل قائل است. البته این که رابطه افراد جامعه با جامعه چگونه است مبحثی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ایشان با استناد به آیات ذیل نشان می‌دهد که قرآن برای جامعه شخصیتی مستقل - اگرچه برآمده از آحاد افراد جامعه - قائل است.

«و لکلّ أمةٍ أجلٌ فإذا جاء أجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدّمون» (الأعراف: ۳۴)
«کلّ أمةٍ تُدعی إلى کتابها» (الجماعیة: ۲۸)
«زیّنا لکلّ أمةٍ عملهم» (الانعام: ۱۰۸)
«منهم أمة مقتصد» (المائدة: ۶۶)
«أمة قائمة یتلون آیات الله» (آل عمران: ۱۱۳)

ایشان می‌فرماید: از توجه به این آیات در می‌یابیم که قرآن همان نگاهی را به تاریخ جوامع دارد که به قصه‌های اشخاص دارد. این در حالی است که در آن روزگار فقط ضبط احوال مشاهیر و سلاطین و بزرگان متداول بوده است

انسانیت است در خواهند آمد؛ به مسئله‌ی ماهیت جامعه و نوع وابستگی روح جمعی و روح فردی به یکدیگر بستگی دارد.^۱ بنابراین لازم است برای تبیین چگونگی وحدت جهانی جوامع حداقل به این دو مقوله، یعنی ماهیت جامعه و نوع رابطه‌ی روح جمعی و روح فردی، پرداخته شود. چنان که خواهیم دید مرحوم علامه چنین رویکردی به این مسئله دارد.

۱. «مؤلفه‌های اساسی تفکر اجتماعی اسلام»

در ادامه به برخی از مؤلفه‌های اساسی تفکر اجتماعی اسلام از منظر علامه طباطبایی اشاره می‌نماییم تا در قالب طرح نظری که ایشان در تبیین حیات اجتماعی انسان ارائه می‌نمایند، مقوله‌ی وحدت جهانی جوامع زمینی لازم برای طرح شدن را به دست آورد.

الف. حیات اجتماعی انسان فطری است.

از نظر علامه طباطبایی، مطلق اجتماع، چه اجتماع انسانی و چه اجتماعات سایر انواع حیوانی بر اساس احتیاجی فطری برای حفظ وجود و بقاء ایجاد شده‌اند.^۲ از منظر ایشان اجتماعی بودن انسان در نهاد و فطرت او جای دارد. علامه طباطبایی غایت این خصلت فطری انسان را حفظ و تداوم حیات انسان معرفی می‌کند، البته حیاتی که زمینه‌های رشد و کمال انسانی را در اختیار فرزندان آدم قرار می‌دهد. زیرا شاید انسان بتواند در تنهایی به زیست مادی و جسمانی خود بر روی کره‌ی خاکی ادامه دهد؛ ولی بی‌تردید برای رشد روحی و اخلاقی، که به



جدید از هستی یعنی هستی اجتماعی به وجود می‌آورد.

د. تکامل اجتماعی انسان امری روحانی و جسمانی است.

از نظر علامه طباطبایی تکامل اجتماعی صرفاً امری مادی و مرتبط با حیات بدن نیست. بلکه از آن جهت که انسان مرکب از روح و جسم همراه با هم است؛ کمال و سعادت فردی و اجتماعی او باید هر دو بُعد وجودی او را در برگیرد؛ هم ناظر به زندگی دنیایی انسان باشد و هم ناظر به حیات اخروی او.^۸ این مسئله بسیار مهمی است که در تنظیم روابط انسان‌ها و نظام‌سازی‌های اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد.

ه. تکامل اجتماعی انسان امری تدریجی است. علامه تکامل اجتماعی انسان را تدریجی دانسته، معتقد است تکامل اجتماعی انسان به مانند سایر ویژگی‌های روحی او همراه تکامل مادی و معنوی‌اش پیوسته در حال تکامل است. ایشان تکامل اجتماعی انسان را همچون سایر ویژگی‌های انسانی دارای ارتباط و وثیقه با توانایی‌های علمی و ارادی او که خود دارای کمال تدریجی هستند، می‌بیند.^۹

و. میل به ازدواج و طبیعت استخدام دیگران، دو عامل طبیعی تشکیل اجتماعات بشری هستند. ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسد: «میل

و مورخین توجهی به تاریخ امم نداشته‌اند. و بعد از نزول قرآن کریم است که برخی از مورخین در جامعه‌ی اسلامی همچون مسعودی و ابن‌خلدون به تاریخ جوامع انسانی توجه کردند.^۴

ج. جامعه، مرکبی صناعی است.

علامه طباطبایی جامعه را نوعی مرکب صناعی می‌داند. ایشان در تعریف ترکیب صناعی می‌نویسد: «در ترکیب صناعی، اجزاء با وجود آثار و ویژگی‌های متفاوت و به طور کلی هویت‌های جدا از هم با یکدیگر ترکیب می‌شوند و از این تألیف، فواید جدیدی بروز می‌کند؛ که حاصل مجموعه‌ی صناعی‌ای است که ایشان ایجاد نموده‌اند.»^۵ سپس در راستای تبیین حضور افراد در جامعه می‌نویسد: «افراد انسان علی‌رغم کثرتشان انسان هستند و انسانیت حقیقت واحدی است. و افعال انسانی با وجود کثرت عددی دارای وحدت نوعی می‌باشند. و اجتماع و تألیف افعال انسانی همچون آب است که اقسام آب گرچه به لحاظ ویژگی‌های هر کدام، جدای از هم هستند ولی وقتی در مکانی جمع می‌شوند ویژگی هر کدام تقویت شده و اثرشان بیشتر می‌شود.»^۶

سپس در ادامه می‌نویسد: «و هذه الرابطة الحقيقية لا محالة تُؤدّي إلى كينونة أُخرى فی المجتمع حسب ما يُمُدّه الأشخاص من وجودهم و قواهم و خواصهم و آثارهم فيتكوّن فی المجتمع سنخٌ ما للفرد من الوجود و خواص الوجود و هو ظاهرٌ مشهود.»^۷ یعنی چنین رابطه‌ی حقیقی‌ای میان فرد و جامعه بر اساس استعدادهای افراد، برای آن‌ها گونه‌ای



بقره: «و ما كان الناس إلا أمة واحدة فاختلّفوا»، به این نکته اشاره دارد که انسان‌ها با وجود اختلافات جغرافیایی، که اختلافات نژادی و میهنی را پدید آورده‌اند، دارای صورت انسانی واحدی هستند. و وحدت نوعی انسان‌ها، سبب نوعی وحدت فکری و رفتاری می‌شود؛ که تحقق وحدت جهانی جامعه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند.^{۱۱}

مقام دوم: در بیان چگونگی تحقق خارجی و تبلور اجتماعی وحدت جهانی جوامع انسانی ایشان در تبیین این مقام می‌نویسد: «کاوش عمیق در احوال کائنات نشان می‌دهد که انسان نیز به عنوان جزئی از کائنات در آینده به غایت و کمال خود خواهد رسید.» سپس در ادامه بیان می‌دارد که این کمال با استقرار کامل اسلام در جهان حاصل خواهد شد. آنگاه به آیات ذیل استشهاد می‌کند:

«فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه أذلة علی المؤمنین أعة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون فی الله لومة لائم». (المائدة: ۵۴)
«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً». (النور: ۵۵)
«أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون». (الانبیاء: ۱۰۵)^{۱۲}

هم‌چنین ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل عمران، تحت چنین عنوانی که «تُعزّز المملکة الإسلامیة هو الإعتقاد دون الحدود الطبیعیة أو الإصطلاحیة» یعنی مرکز کشور اسلامی اعتقاد است و نه مرزهای جغرافیایی یا قراردادی، به مسئله‌ی وحدت جهانی جوامع می‌پردازد. و می‌نویسد:

به ازدواج در نوع بشر و علاقه به جنس مخالف یکی از قوی‌ترین عوامل طبیعی در ایجاد اولین اجتماع یعنی اجتماع منزلی بوده است. و از جمله دیگر ویژگی‌های طبیعی نوع بشر که او را به سوی تشکیل و ایجاد اجتماعات سوق داد؛ و در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی زخرف نیز به آن اشاره شده است؛ نیاز و تمایل انسان به استخدام دیگران است. استخدام یعنی اینکه انسان دیگری را به واسطه‌ی اعمال سلطه و تحمیل اراده‌اش بر او، در جهت رفع خواسته‌های خود به کار بگیرد.^{۱۰}

۲. بررسی نظریه‌ی «وحدت جهانی جوامع» از دیدگاه علامه طباطبایی

شایسته است این بحث را از دیدگاه علامه طباطبایی در دو مقام مورد توجه قرار دهیم: نخست اینکه آیا به لحاظ نظری از نظر علامه چنین وحدتی امکان دارد یا خیر؟ دوم اینکه اگر چنین وحدتی به لحاظ نظری ممکن است، تحقق خارجی آن چگونه است؟

مقام نخست: امکان وحدت جهانی جوامع انسانی همان‌طور که پیش از این در مبحث رابطه‌ی فرد و جامعه اشاره کردیم؛ از نظر علامه، انسان‌ها علی‌رغم کثرتشان دارای نوع واحدند. و اگرچه رفتارهای انسانی متفاوت‌اند، ولی وحدت نوعی دارند. یعنی دارای خاستگاه واحدی هستند. پس اختلاف آن‌ها جوهری و ذاتی نیست. اگر چنین است پس به لحاظ نظری وحدت جهانی جامعه‌ها امری شدنی است.

همچنین ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی



ساخته و مبنای اجتماع انسانی را بر عقیده یعنی کشف حق که برای همه یکسان است و گرایش به آن قرار داده است نه بر جنسیت یا نژاد یا ملیت یا مذهب. و حتی در رابطه‌ی زوجیت و میراث نیز ملاک را مشارکت در عقیده قرار داده است.^{۱۳}

۳. خاتمه: اسلام، تحقق بخش وحدت جهانی جوامع انسانی

علّامه طباطبایی وحدت جهانی جوامع انسانی را امری یقینی‌الوقوع دانسته که تنها با اسلام می‌تواند تحقق یابد. ایشان تحت عنوان «الدِّينُ الْحَقُّ هُوَ الْغَالِبُ عَلَى الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» می‌نویسد: «نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعت نهاده شده طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا، بر عالی‌ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می‌باشد. و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه‌ی چنین سعادت است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می‌گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان فطرت است و بس. انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است. آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی‌قرار کمال‌جوی خود آن را جستجو می‌کند؛ روزی دیر یا زود به آن خواهد رسید. آیات سوره‌ی روم از آیه‌ی ۳۰ که با جمله‌ی: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» آغاز می‌شود و با جمله‌ی «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» پایان

«اسلام اصل انشعابات قومی را از اینکه در تکوین جامعه نقش مؤثر داشته باشند ملغی ساخت. عامل اصلی این انشعابات دو چیز است؛ یکی زندگی ابتدایی قبیله‌ای که بر اساس رابطه‌ی نسلی است و دیگر اختلاف منطقه‌ی جغرافیایی. این‌ها عوامل اصلی انشعاب نوع انسانی به ملیت‌ها و قبیله‌ها و منشأ اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها است. و همین دو عامل سبب شده‌اند که هر قومی سرزمینی را به خود اختصاص دهد و نام میهن روی آن نهد و به دفاع از آن برخیزد. و این انشعابات اگر چه به خاطر نیازمندی‌های طبیعی انسان پدید آمده‌اند؛ ولی خلاف مقتضای فطرت انسانی هستند. فطرتی که مستدعی حیات نوع انسان در جامعه‌ای واحد است. قانون طبیعت بر اساس گردآوری پراکنده‌ها و یگانه ساختن چندگانه‌ها است؛ و به این وسیله است که طبیعت به غایات خود نائل می‌آید. و این امری است که در پهنه‌ی وسیع طبیعت به وضوح مشاهده می‌شود که چگونه ماده‌ی اصلی به صورت عناصر ... و سپس به صورت گیاه و سپس به صورت حیوان و سپس انسان در می‌آیند.

انشعابات میهنی و قبیله‌ای اگر چه افراد یک میهن را در یک وحدت گرد می‌آورد؛ و به آن‌ها وحدت می‌بخشد؛ ولی آن‌ها را در برابر واحد دیگر قرار می‌دهد. به گونه‌ای که افراد یک قوم یکدیگر را برادر و انسان‌های دیگر را در برابر خود قرار می‌دهند و به آن‌ها به آن دید نگاه می‌کنند که به اشیاء؛ یعنی به چشم یک وسیله که فقط ارزش بهره‌کشی را دارد. این است علت آن که اسلام انشعابات قومی و قبیله‌ای را ملغی

خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می‌نگرند. اسلام به آن معنا که ما می‌شناسیم و بحث می‌کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید.^{۱۴}

می‌یابد؛ همین معنا را می‌رساند که حکم فطرت در نهایت امر تخلف‌ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتن‌ها و تجربه‌ها راه خویش را می‌یابد و آن را رها نمی‌کند. بنابراین به سخن آن کس نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت

پی‌نوشت‌ها

۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، صدرا، تهران، ج ۵، ص ۵۶.
۲. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ ششم، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲، ص ۶۹.
۳. همان، ج ۴، ص ۱۱۰.
۴. همان، ج ۴، ص ۹۶.
۵. همان، ج ۴، ص ۹۵.
۶. همان، ج ۴، ص ۹۶.
۷. همان.
۸. همان، ج ۲، ص ۱۴۹.
۹. همان، ج ۴، ص ۹۲.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۹۳.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۸.
۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۰.
۱۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۵.
۱۴. همان، ج ۴، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.